



دوره ۵۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۵۱ تا ۷۷ (مقاله پژوهشی)

ادله اثبات در خشونت‌های جنسی زناشویی؛ چالش‌ها و راهکارها

زهرا نعمتی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

محمد فرجیها*

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۴/۱۲)

چکیده

یکی از رایج‌ترین خشونت‌هایی که زنان در طول زندگی مشترک خود تجربه می‌کنند، خشونت‌های جنسی ارتكابی از سوی شوهر است. آسیب‌های جسمی و روانی این خشونت‌ها، زنان بزه‌دیده را به سوی یافتن راهی برای رهایی از خشونت سوق می‌دهند؛ برخی، با هدف سزادهی به مرتکب و بازداشتن وی از تکرار خشونت، راهی محاکم کیفری می‌شوند و بعضی دیگر، با سودای دریافت حکم طلاق، راه محاکم خانواده را در پیش می‌گیرند. اما هر دو گروه برای رسیدن به نتیجه مطلوب، در نخستین گام، باید وقوع خشونت را ثابت کنند؛ امری که به دلیل ماهیت پوشیده روابط زناشویی، آسان نیست. از این رو پرسش این پژوهش آن است که بزه‌دیدگان خشونت جنسی زناشویی، برای اثبات خشونت‌دیدگی خود در محاکم، با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو هستند و با چه راهکارهایی می‌توان از دشواری اثبات این خشونت‌ها کاست؟ برای پاسخگویی به این پرسش، از رویکرد کیفی و روش موردپژوهی، شامل مصاحبه عمیق با ۱۸ قاضی، ۱۰ وکیل دادگستری، ۱۰ پزشک، روان‌پزشک و روان‌شناس و ۳۵ بزه‌دیده و مشاهده غیرمشارکتی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که عواملی مانند همراه نبودن همیشگی خشونت‌های جنسی با آسیب‌های جسمانی، از بین رفتن آثار خشونت با گذشت زمان، ناکارآمدی ادله سنتی (اقرار و شهادت) و طفره محاکم از پذیرش ادله علمی، اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی را دشوار می‌سازند. اما به نظر می‌رسد تا زمان اصلاح قوانین، با بهره‌گیری از تجربیات سایر کشورها در عرصه اثبات خشونت‌های خانگی، مانند به رسمیت شناختن بزه‌دیده به مثابه شاهد، پذیرش شهادت خبرگان و شهادت اطفال و در نظر گرفتن سابقه سوء رفتارهای مرتکب، تحت لوای ظرفیت قانونی علم قاضی، می‌توان از دشواری اثبات این خشونت‌ها کاست.

واژگان کلیدی

ادله اثبات، خشونت جنسی زناشویی، چالش‌ها، راهکارها.

مقدمه

بیان مسئله: نخستین مفهومی که از «خانه» به ذهن متبادر می‌شود، محلی برای آسایش است؛ اما همین خانه، برای برخی زنان، مکانی برای تحمل رنج و تحقیر به‌شمار می‌رود. سازمان ملل متحد، «خانه» را خطرناک‌ترین و ناامن‌ترین مکان برای زنان معرفی کرده است؛ چراکه اغلب خشونت‌ها علیه زنان در خانه‌های خود آنها یا بستگان نزدیکشان ارتکاب می‌یابند (Snyder, 2019: 6). مطابق آمارهای سازمان جهانی بهداشت، از هر سه زن، یک نفر قربانی خشونت شوهر یا شریک زندگی خود می‌شود (WHO, 2019: 1).

در میان خشونت‌های خانگی، خشونت‌های جنسی، جایگاه ویژه‌ای دارند، زیرا از یک سو، رابطه جنسی جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی مشترک است و از سوی دیگر، ماهیت رابطه جنسی، سبب رؤیت‌ناپذیری این خشونت‌ها می‌شود. خشونت جنسی زناشویی را به رفتار یا تماس جنسی تحمیل‌شده بر همسر از طریق اجبار فیزیکی یا تهدید روانی یا القای ترس، تعریف کرده‌اند (McOrmond-Plummer, 2013: 18). مهم‌ترین مصادیق خشونت جنسی زناشویی عبارت‌اند از: تجاوز زناشویی^۱ (رابطه دخولی اجباری)، آزارگری جسمانی یا روانی حین مقاربت، اجبار همسر به تماشای محتویات هرزه، افترا و توهین جنسی، واداشتن همسر به رفتارهای غیرانسانی (مانند پارس کردن) حین رابطه زناشویی، محروم کردن همسر از رابطه جنسی، کنترل تصمیمات جنسی همسر (بارداری/عقیم‌سازی)، اجبار همسر به درگیر شدن در روابط جنسی گروهی (Bagwell-Gray, 2015: 7-10).

خشونت‌های جنسی زناشویی به دلیل دسترسی آسان‌تر مرتکب به قربانی و احساس اعتماد و نزدیکی قربانی به مرتکب، ماهیتی تکرارشونده دارند (DuMont, 2006: 140). با تکرار خشونت‌ها و شدت گرفتن آسیب‌ها، زنان در جست‌وجوی راهی برای پایان دادن به خشونت برمی‌آیند؛ برخی، چاره را در طلاق و ترک زندگی مشترک می‌یابند و بعضی دیگر، سعی می‌کنند با تعقیب کیفری شوهر و تهدید وی به مجازات، به خشونت‌دیدگی خود پایان دهند. خواسته بزه‌دیده هرچه که باشد (طلاق یا متنبه ساختن شوهر)، در وهله نخست، وقوع خشونت باید ثابت شود. این در حالی است که خشونت‌های جنسی زناشویی، اولاً در «بستر» یعنی خلوت زوجین اتفاق می‌افتند که ثالثی ناظر وقوع آنها نیست و ثانیاً برخلاف خشونت‌های جنسی بیگانه، معمولاً با آسیب‌های جسمانی همراه نیستند (Little, 2005: 1332-1333). بنابراین، مهم‌ترین چالش بزه‌دیدگان در محاکم، دشواری اثبات وقوع خشونت است. از همین رو، پرسش اصلی پژوهش آن است که بزه‌دیدگان خشونت

جنسی زناشویی، برای اثبات خشونت‌دیدگی خود در محاکم، با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو هستند و با چه راهکارهایی می‌توان از دشواری اثبات این خشونت‌ها کاست؟

اگرچه در غرب پژوهش‌های دامنه‌داری در حوزه خشونت‌های جنسی زناشویی انجام گرفته، در ایران، این موضوع در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. غالب پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه، به جرم‌شناسی علت‌شناسانه یا امکان‌سنجی جرم‌انگاری این خشونت‌ها در نظام حقوقی ایران بر پایه ظرفیت‌های فقهی و حقوقی پرداخته‌اند. تنها مقاله‌ای که نیم‌نگاهی به بحث ادله اثبات در خشونت‌های جنسی خانگی داشته، پژوهش بابازاده و آذری (۱۳۹۸) است که در آن مقاله نیز به‌اختصار صرفاً از چالش‌های اثبات سخن به میان آمده و راهکاری برای برون‌رفت از آنها ارائه نشده است. از این‌رو مقاله حاضر، از حیث پرداختن به چالش‌های بیشتر و به‌ویژه از حیث پیشنهاد راهکار، در مقایسه با پژوهش‌های قبلی، واجد نوآوری است. در حقیقت، این مقاله سعی دارد تا افزون‌بر تحلیل عمیق‌تر چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم ایران، با «رویکردی تطبیقی»، مختصری بر دانش و ادبیات حقوقی ایران در عرصه ارائه «راهکارها» بیفزاید.

روش تحقیق: با توجه به پرسش تحقیق و ماهیت موضوع مورد مطالعه، نوع پژوهش کیفی است و از روش موردپژوهی استفاده شده است. پژوهش کیفی، پژوهشی است که بخش عمده یافته‌های آن، تفسیری و تحلیلی بوده و با توسل به عملیات آماری یا سایر روش‌های کمی و شمارشی به‌دست نیامده باشد (استراوس و کرین، ۱۳۹۰: ۲). همچنین، موردپژوهی که به آن مطالعه موردی نیز گفته می‌شود، یکی از روش‌های پژوهش کیفی است که بر مطالعه عمیق نمونه معینی از یک پدیده که بدان «مورد» می‌گویند، تمرکز دارد (گال و همکاران، ۱۳۸۳: ۹۴۲). در این مطالعه کیفی موردپژوهانه، به‌منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز برای پاسخ به پرسش پژوهش، از دو ابزار مصاحبه عمیق و مشاهده غیرمشارکتی استفاده شده است. مصاحبه عمیق، شیوه تحقیق کیفی شامل گفت‌وگوی فردی چهره‌به‌چهره، فشرده و معمولاً طولانی‌مدت با شمار معدودی از پاسخ‌دهندگان به‌منظور کشف دیدگاه‌های آنان درباره یک ایده، پدیده، برنامه یا وضعیت خاص است (Boyce & Neale, 2006: 3). در این زمینه، پنج گروه زنان بزه‌دیده^۱ (۳۵ نفر)، قضات (۱۸ نفر)، وکلای دادگستری (۱۰ نفر) و پزشکان متخصص بیماری‌های زنان (۴ نفر) و روانپزشکان، روانشناسان، سکسولوژیست‌ها و زوج‌درمانگران (۶ نفر) به‌علت ارتباطشان با موضوع پژوهش، مورد مصاحبه واقع شدند. جامعه آماری مصاحبه‌شوندگان، با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد تا خصوصیات لازم برای پاسخگویی به پرسش‌های مرتبط با پدیده موردنظر را دارا باشند. معیار تعیین حجم نمونه نیز

۱. منظور، بزه‌دیدگانی است که با مراجعه به یکی از محاکم قضایی تهران (محکمه خانواده یا دادسرا و دادگاه کیفری) طرح دعوا کرده بودند.

اشباع نظری قرار گرفت. ابزار دیگر مورد استفاده برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، مشاهده غیرمشارکتی بود. در این نوع مشاهده، برخلاف مشاهده مشارکتی، پژوهشگر بدون دخالت در کنش‌ها و واکنش‌های جامعه مورد مطالعه، فقط به مشاهده و ملاحظه رخدادها از بیرون و ثبت آنها اکتفا می‌کند. این مهم، از طریق ۱۶ بار حضور در شعبات و راهروهای محاکم خانواده، دادسراها و دادگاه‌های کیفری حاصل شد. تمام مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها در بازه زمانی دی‌ماه ۱۳۹۸ تا مردادماه ۱۳۹۹ در محاکم قضایی شهر تهران انجام شده است.

ساماندهی پژوهش: یافته‌های پژوهش در سه بخش سامان داده شده است؛ در بخش نخست، از جایگاه خشونت‌های جنسی زناشویی در نظام حقوقی و قضایی ایران سخن به میان آمده است، زیرا ابتدا باید روشن شود که این خشونت‌ها چگونه به نظام قضایی ما راه می‌یابند تا سپس بتوان نحوه اثبات آنها را بررسی کرد. در بخش دوم، با استفاده از داده‌های حاصل از مطالعات میدانی، چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم به تصویر کشیده شده است. بخش سوم نیز به ارائه راهکارهایی برای برون‌رفت از چالش‌های مذکور اختصاص دارد. از آنجا که قوانین فعلی ایران در خصوص اثبات خشونت‌های خانگی کارایی چندانی ندارند، برای یافتن بهترین و مؤثرترین راهکارها باید به تجربیات کشورهای پیشرو در عرصه مبارزه با خشونت‌های خانگی مراجعه کرد؛ کشورهایی که بر پایه پژوهش‌های تجربه‌محور، با توجه به ویژگی‌ها و مقتضیات خاص خشونت‌های خانگی، رویه‌هایی افتراقی برای اثبات این خشونت‌ها اتخاذ کرده‌اند. از این رو، در بخش راهکارها، سعی شده است تا با بهره‌گیری از قوانین و تجربیات سایر کشورها (به‌ویژه آمریکا، کانادا، انگلستان و ایتالیا)، راهکارهایی برای تسهیل اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در نظام قانونی و قضایی ایران پیشنهاد شود.

۱. قالب‌های حقوقی طرح دعوا در خشونت‌های جنسی زناشویی

پیش از پرداختن به چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم و ارائه راهکارهایی برای رفع آنها، آشنایی با قالب‌های حقوقی طرح دعوا در این زمینه ضروری می‌نماید. به بیان بهتر، از آنجا که در حقوق داخلی ایران، خشونت‌های جنسی زناشویی به صورت مستقل مورد قانونگذاری‌های کیفری و حمایتی قرار نگرفته‌اند، باید دید که این موارد، چگونه و تحت چه عناوینی به دستگاه قضایی راه می‌یابند و رسیدگی می‌شوند. در این زمینه، خشونت‌های جنسی زناشویی را می‌توان در دو عرصه مورد توجه قرار داد: ۱. حقوق کیفری و ۲. حقوق خانواده.

در عرصه حقوق کیفری، معدودی از خشونت‌های جنسی ارتكابی از سوی شوهر وصف مجرمانه دارند؛ مانند افضای همسر مندرج در ماده ۶۶۰ ق.م.ا و مواقعه منتهی به فوت یا نقص عضو یا

مرض دائم زوجه زیر ۱۳ سال مندرج در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده. با این حال، چون غالب خشونت‌های جنسی زناشویی، به‌صراحت جرم‌انگاری نشده‌اند، بزه‌دیدگان این خشونت‌ها، با راهنمایی وکلای یا حتی خود قضات (دادیاران تحقیق زن در دادسرا)، شکایت خود را تحت عناوین مجرمانه دیگری مطرح می‌کنند. در این زمینه، خشونت‌های جنسی جسمانی با برچسب «جرایم علیه تمامیت جسمانی» و خشونت‌های جنسی کلامی و روانی با برچسب «جرایم علیه حیثیت و شخصیت معنوی» به دادسراها و دادگاه‌های کیفری وارد می‌شوند. برای نمونه، اگر خشونت جنسی ارتكابی از سوی شوهر، جنبه جسمانی داشته باشد، شکایت بزه‌دیده تحت یکی از عناوین مجرمانه عمومی مانند ضرب و جرح عمدی^۱، جنایات موجب زوال یا نقص منافع (مانند سلس و ریزش ادرار، عدم ضبط مدفوع، از بین بردن قدرت بارداری یا لذت مقاربت، ایجاد اختلال در عادت ماهانه، از بین بردن عانه یا آسیب رساندن به آلت تناسلی یا پستان^۲ و...)، سقط جنین^۳ و حتی ضرب بلاثر^۴، به ثبت می‌رسد. همچنین برای ثبت خشونت‌های جنسی دارای جنبه کلامی و روانی، به‌طور معمول از عناوین مجرمانه قذف، تهدید، توهین^۵ و افترا استفاده می‌شود. افزون‌بر این، در مواردی مانند انحرافات جنسی شوهر، اجبار همسر به تن‌فروشی یا ترغیب وی به درگیر شدن در روابط جنسی گروهی یا ضربداری، از عناوین مجرمانه اشاعه فحشا یا رابطه نامشروع (از سوی شوهر) برای تشکیل پرونده کیفری استفاده می‌شود. جالب آنکه، گاه بزه‌دیدگان ناآشنا با امور حقوقی و فاقد وکیل، با طرح عنوان مجرمانه ترک انفاق، مقدمات ورود خود به دادسرا و شکایت از خشونتگری جنسی شوهر را فراهم می‌آورند.^۶

در عرصه حقوق خانواده نیز خشونت‌های جنسی ارتكابی از سوی شوهر، در پرونده‌های طلاق به درخواست زوجه مورد توجه قرار می‌گیرند. در حقوق ایران، زوج می‌تواند با رعایت تشریفات قانونی، همسر خود را طلاق دهد؛ بدون آنکه نیاز به اثبات موجب یا موجبات خاصی باشد. لیکن

۱. ماده ۴۰۱ ق.م.ا (دیات) و ماده ۶۱۴ ق.م.ا (تعزیرات).

۲. به ترتیب موضوع مواد ۷۰۴ تا ۷۰۸، ۶۶۴، ۶۶۸ و ۶۶۹ ق.م.ا.

۳. ماده ۷۱۷ ق.م.ا.

۴. ماده ۵۶۷ ق.م.ا.

۵. از عنوان مجرمانه «توهین»، به‌ویژه برای طرح شکایت کیفری از خشونت‌گری جنسی روانی در قالب «اجبار همسر به ایفای نقش برده در رابطه زناشویی» استفاده می‌شود.

۶. برای نمونه، یک دادیار تحقیق زن در یکی از دادسراهای تهران، درباره یکی از تجربیات خود چنین گفته است: «خانمی شکایت کیفری ترک انفاق مطرح کرده بود، اما پس از حضور در دادسرا و استماع اظهاراتش مشخص شد که مشکل اساساً ترک انفاق نیست و وی مورد خشونت جنسی روانی واقع شده است. بنده ایشان را راهنمایی کردم که باید شکایت خود را تحت عنوان کیفری «توهین» مطرح نماید. در حقیقت، این خانم، به‌دلیل ناآگاهی از قوانین، فقط تلاش کرده بود با طرح یک عنوان مجرمانه علیه شوهر خود، وارد نظام قضایی شود تا گوشه‌ای برای شنیدن درد دل اصلی خود پیدا کند».

پذیرش درخواست طلاق از سوی زوجه، منوط به اثبات یکی از موجبات قانونی طلاق است. به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۳ ق.م، زن می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق کند. از آنجا که ماده ۱۱۱۹ به تخلف زوج از شرایط ضمن عقد و ماده ۱۱۲۹ به عجز شوهر از پرداخت نفقه اشاره دارند، روشن است که از میان موجبات قانونی طلاق به درخواست زوجه، تنها موجبی که می‌تواند خشونت جنسی زناشویی را تحت لوای خود بگیرد، عسر و حرج مندرج در ماده ۱۱۳۰ است. تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م، عسر و حرج را به وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه مشقت‌بار ساخته و تحمل آن دشوار باشد، تعریف کرده و یکی از مصادیق آن را ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج را که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، دانسته است. بنابراین، زوجه‌ای که متقاضی طلاق به علت خشونت و سوء رفتار جنسی زوج است، می‌تواند دادخواست خود را با عنوان طلاق به علت عسر و حرج در محاکم خانواده مطرح کند. البته روشن است که چنین زوجه‌ای برای پیروزی در دعوای طلاق، باید بتواند ادعای خود مبنی بر سوء رفتار جنسی مستمر زوج را در محکمه ثابت کند و اینجاست که مشکلات مربوط به ادله اثبات خودنمایی می‌کند.

نکته حائز اهمیت آنکه، اگرچه با وجود نواقص قانونی، شماری از پرونده‌های خشونت جنسی زناشویی به محاکم خانواده و دادرها و دادگاه‌های کیفری ایران راه می‌یابند، به علت عدم کفایت دلایل در نتیجه ناکارآمدی مقررات موجود در حوزه ادله اثبات، غالب دادخواست‌های طلاق به علت سوء رفتار جنسی شوهر، رد می‌شوند و بیشتر پرونده‌های کیفری نیز، با قرار منع تعقیب یا حکم برائت، مختومه می‌شوند. در ادامه، به مهم‌ترین این چالش‌ها اشاره می‌شود.

۲. چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی

اثبات خشونت‌های جنسی، به‌ویژه وقتی میان مرتکب و قربانی سابقه رابطه جنسی داوطلبانه وجود داشته باشد، دشوار است. این دشواری در روابط زناشویی که رضایت زوجین به رابطه جنسی مفروض انگاشته می‌شود، بیشتر خودنمایی می‌کند (Backhouse, 1984: 179-180). دی‌سانکتیس، مشکلات مربوط به اثبات خشونت‌های خانگی را در دو دسته طبقه‌بندی کرده است: نخست، موانع آماده‌سازی پرونده برای طرح در دادگاه که مواردی مانند فقدان شهود یا عدم تمایل آنها به ادای شهادت و نبودن شواهد و مستندات فیزیکی را در برمی‌گیرد و دوم، موانع مربوط به اقتناع دادگاه که به تعصبات جنسیتی و دیدگاه‌های پیش‌داورانه هیأت منصفه و قضات درباره قربانیان خشونت‌های خانگی بازمی‌گردد (DeSanctis, 1996: 367). /یکن^۱ نیز در کنار اشاره به فقدان ادله

1. Aiken

فیزیکی، پابندی دادگاه‌ها به اصول سنتی ادله را مانع مهمی بر سر راه اثبات خشونت‌های خانگی دانسته است (Aiken, 2000: 44-45). مهم‌ترین چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم عبارت‌اند از:

۲.۱. همراه نبودن همیشگی خشونت‌های جنسی با آسیب‌های جسمانی

خشونت‌های جنسی زناشویی را از حیث همراه بودن یا نبودن با آسیب‌های جسمانی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد که این امر بر قابلیت اثبات آنها تأثیر بسزایی دارد. نخست، خشونت‌هایی که با آسیب‌های جسمانی همراهند و از این رو به شرط اقدام به موقع بزه‌دیده برای دریافت گواهی پزشکی مبنی بر ورود آسیب، با سهولت بیشتری قابل اثبات هستند. دخول‌های خشن یا نامتعارف که آسیب‌هایی مانند پارگی واژن، زخم‌های مقعدی، بی‌اختیاری یا نشت ادرار یا مدفوع، آمنوره، خونریزی رحم و حتی سقط جنین ایجاد می‌کنند و روابط جنسی ملایم، اما انتقال‌دهنده بیماری‌های آمیزشی - از ایدز، هپاتیت و زگیل تناسلی گرفته تا انواع عفونت‌های قارچی و ویروسی - همگی از این زمره‌اند (Shayka, 2014: 66). مواردی را نیز که در آنها آثار مقاومت در برابر خشونت (جراحت، کبودی، سوختگی، گازگرفتگی و...) مشهود است، می‌توان در همین دسته جای داد (Falk, 2014: 345)؛ دوم، خشونت‌هایی که با آسیب‌های جسمانی همراه نیستند، اما آسیب‌های روانی ناشی از آنها، شدید و برای بزه‌دیدگان رنج‌آور و تحمل‌ناپذیر است. در این خشونت‌ها، که در مقایسه با خشونت‌های دسته اول، به مراتب از فراوانی بیشتری برخوردارند، علت فقدان آسیب جسمانی، گاه، نوع اجبار به کاررفته برای واداشتن همسر به فعالیت جنسی موردنظر و گاه، ماهیت غیرفیزیکی (غیرتماسی) خشونت ارتكابی است.

نخستین عاملی که سبب می‌شود خشونت‌های جنسی زناشویی، آسیب‌های جسمانی از خود بر جای نگذارند، نوع اجبار است. گاه، رفتارهای جنسی تماسی به صورت اکراهی و برخلاف میل باطنی همسر بر وی تحمیل می‌شوند، اما به دلیل آنکه همسر در نتیجه تهدید یا فشار روانی، ظاهراً به انجام آنها رضایت داده است، اثری از خشونت مشاهده نمی‌شود. انواع دخول، بوسیدن‌ها و تماس‌های جنسی ناخواسته که زن در نتیجه تهدیدهای روانی شوهر (به جای استفاده از زور و خشونت فیزیکی)، آنها را می‌پذیرد، همگی از این زمره‌اند. همان‌گونه که میخالسکا و واریاس به درستی خاطر نشان ساخته، در رابطه زناشویی توأم با خشونت‌های کلامی و روانی روزانه، ممکن است زن به دلیل ترس از شوهر اساساً جرأت مخالفت نداشته باشد و به این سبب نتواند اقدام مقاومتی انجام دهد تا بعداً بدان استناد کند. بنابراین، در خشونت‌های جنسی زناشویی، همیشه نباید در پی کشف ادله فیزیکی و احراز آثار مقاومت بود (Michalska-Warias, 2016: 66). یکی از بزه‌دیدگان گفته است:

«شوهرم می‌دونه نقطه ضعف من بچه‌هامه، مهریه‌ام هم که ۱۴ تا سکه بیشتر نیست، همش تهدید می‌کنه طلاق میدم و بچه‌ها رو می‌برم به جایی که دستت بهشون نرسه. خب مگه چاره دیگه‌ای هم جز چشم‌گفتن دارم؟!». بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، تهدید شدن به اموری مانند طلاق، ازدواج مجدد، محرومیت از ملاقات با فرزندان، ممنوعیت از اشتغال، ترک انفاق، افشای سر و محدودیت معاشرت با خانواده و دوستان را عامل اصلی عدم مقاومت در برابر خواسته‌های جنسی نامتعارف شوهر معرفی کرده‌اند. افزون‌بر تهدیدهای روانی، عامل دیگری که مقاومت زنان را در برابر خشونت‌گری شوهران در هم می‌شکند، آسیب‌های جسمانی قبلی و ترس از تجربه مجدد آنهاست. همان‌گونه که هانکه و شیلدز یادآور شده‌اند، یک زن، گاه از ترس اینکه شوهرش او را رها کند یا از برخی امتیازات محروم سازد، در برابر رابطه جنسی اجباری مقاومت نمی‌کند و گاه از بیم آنکه مبادا دوباره کتک بخورد، آن را پذیرا می‌شود (Hanneke & Sheilds, 1985: 452). اظهارات برخی بزه‌دیدگان مبنی بر اینکه «هر آدمی تا به جایی تحمل درد کشیدن داره؛ از به جایی به بعد، دیگه باید تسلیم بشی، فقط واسه اینکه کتک نخوری» مؤید همین امر است.

عامل دیگری که سبب می‌شود خشونت‌های جنسی زناشویی با آسیب‌های جسمانی همراه نباشند، ماهیت خشونت ارتكابی است. برخی خشونت‌های جنسی که بیشتر جنبه کلامی و روانی دارند، به فانتزی‌های جنسی^۱ شوهران باز می‌گردند. بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، این قسم خشونت‌ها را بیشتر در قالب توصیف اندام‌های جنسی سایر زنان (اغلب محارم خود)، حضور اشخاص خیالی در رابطه زناشویی، اجبار به تماشای فیلم‌های هرزه و تقلید از آنها، ایفای نقش برده یا حیوان در رابطه جنسی (با استفاده از ابزارهایی نظیر قلابه و دهان‌بند)، رسیدن به مرز تحریک و اقدام شوهر به خودارضایی، خطاب شدن با الفاظ جنسی رکیک، محرومیت از رابطه زناشویی و دریافت پیشنهاد تن‌فروشی یا روابط ضربدری تجربه کرده بودند. یکی از بزه‌دیدگان گفته است: «روزی نیست که شوهرم بهم پیشنهاد تن‌فروشی نده؛ می‌گه من از پس زندگی و کرایه خونه برنمیام و تو هم باید به گوشه از خرج و مخارج رو بگیری. شب‌ها از ترس با چشم نیمه‌باز می‌خوابم؛ می‌ترسم نکنه یکی رو بیاره بالای سرم». اثبات این خشونت‌ها که بیش از جسم، روح و روان قربانیان را آزار می‌دهند، بسیار دشوار و گاه غیرممکن می‌نماید؛ این در حالی است که تقریباً همه بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، از تجربه نوعی از خشونت‌های جنسی روانی در طول زندگی مشترک خود سخن گفته‌اند.

۱. برخی فانتزی‌های جنسی (Sexual Fantasy)، یعنی تخیلات ذهنی که باعث برانگیختگی شهوت یک فرد می‌شوند، طبیعی و بهنجارند و برخی دیگر، غیرطبیعی‌اند و اختلال روانی محسوب می‌شوند (Joyal, 2015: 329).

۲. ۲. از بین رفتن آثار خشونت با گذشت زمان

در خشونت‌های جنسی، برای جمع‌آوری ادله فیزیکی وقوع خشونت و مستندسازی آثار مقاومت، زمان، موضوعی حیاتی است. گذشت زمان سبب می‌شود که آثار خشونت از بین بروند و امکان استناد به آنها منتفی شود. این در حالی است که تردید بزه‌دیدگان در فاش کردن خشونت‌های جنسی، اغلب تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، به گزارش دیرهنگام چنین وقایعی منجر می‌شود (Seelinger, 2011: 31). این تردید، در خشونت‌های جنسی زناشویی، به دلیل وجود پیوند خانوادگی میان مرتکب و قربانی، بیشتر به چشم می‌خورد. از اظهارات بزه‌دیدگان چنین برمی‌آید که در کنار فشارهای اجتماعی برای حفظ حریم خصوصی زناشویی، حاکمیت برداشت‌های سنتی از ازدواج که پیروی از خواسته‌های جنسی شوهر را وظیفه زن معرفی می‌کند، مهم‌ترین عامل افشای دیرهنگام خشونت‌های جنسی زناشویی است. زنان به‌طور معمول به‌منظور تلاش برای حفظ زندگی مشترک و به امید اصلاح رفتار شوهر، وقوع خشونت را در همان مراحل اولیه گزارش نمی‌کنند و تنها زمانی تصمیم به طرح موضوع می‌گیرند که حجم آسیب‌های روانی، از آستانه تحمل آنها فراتر رفته باشد. آن‌گونه که متخصصان سلامت روانی می‌گویند، زنان بزه‌دیده تجاوز زناشویی پس از چهار تا پنج سال تحمل خشونت، به مشاور مراجعه می‌کنند (Nef, 2017: 14). روشن است که تأخیر در گزارش، امکان استناد به ادله و شواهد را (در مواردی که خشونت جنسی با آسیب جسمانی همراه بوده است)، از بزه‌دیدگان سلب می‌کند. برخی بزه‌دیدگان، از مستند نساختن «ازله بکارت با انگشت یا ابزار توسط شوهر»، «سقط جنین و آسیب‌های وارد بر رحم در اثر رفتارهای جنسی خشونت‌آمیز شوهر»، «ابتلا به بیماری‌های آمیزشی در نتیجه عدم رعایت بهداشت جنسی از سوی شوهر» و «زخم‌های مقعدی ناشی از خواسته‌های جنسی نامتعارف شوهر» ابراز ندامت می‌کردند. تعدادی دیگر نیز از اقدام خودخواسته برای درمان آسیب‌ها، پیش از مستند ساختن آنها، پشیمان بودند. بیشتر بزه‌دیدگان، انگیزه خود از کوتاهی در جمع‌آوری به‌موقع ادله و شواهد وقوع خشونت را امید به بهبود روابط زناشویی و ابراز ندامت ظاهری و تعهد دروغی شوهر به عدم تکرار خشونت اعلام کردند. معدودی نیز اظهار داشتند که ترس از انتقام‌جویی شوهر، آنها را از مستند ساختن آثار خشونت منصرف کرده است.

عامل دیگری که سبب می‌شود بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی زناشویی از اقدام به‌موقع برای مستندسازی آثار خشونت طفره روند، عدم تمایل آنها به معاینه اندام‌های خصوصی است. به عقیده بک هاوس، یکی از عوامل کمتر بودن پرونده‌های خشونت جنسی در مقایسه با تعداد واقعی خشونت‌های رخ داده، طفره بزه‌دیدگان از قرار گرفتن تحت معاینات پزشکی است (Backhouse, Op. Cit, 1984: 205). کیل پاتریک و همکارانش نیز دریافتند که تنها در حدود ۱۷ درصد

از پرونده‌های تجاوز زناشویی، آزمایش‌ها و معاینات پزشکی در فاصله کوتاهی پس از وقوع خشونت انجام گرفته است. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اگرچه انجام معاینات پزشکی، هم برای دریافت اقدامات درمانی و هم برای تعقیب قانونی مرتکب لازم است، زنان قربانی خشونت‌های جنسی زناشویی، تمایل چندانی برای معاینه شدن ندارند (Mahoney, 1998: 27). اظهارات یک بزه‌دیده، شاهدی بر این مدعاست: «روستایی که ما زندگی می‌کردیم، فقط به پزشک داشت که از اقوام مادرشوهرم بود. بعد از عروسی، تا چند روز نمی‌تونستم راه برم، اما مجبور بودم درد و خونریزی رو تحمل کنم؛ چون آگه می‌رفتم پیشش، فامیل خبردار می‌شدن و آبروم می‌رفت».

به هر روی، گذشت زمان و از دست رفتن شواهد، خواه به امید بهبود روابط زناشویی و خواه به علت احساس شرم یا ترس، اثبات وقوع خشونت را دشوار و امکان احقاق حق را محدود می‌سازد. در این زمینه، اظهارات یکی از قضات قابل تأمل است: «من از چهره زجرکشیده اون خانم می‌خوندم همه چیزهایی رو که می‌گه واقعاً تجربه کرده و از خودش نساخته، اما چون مال خیلی سال پیش بود و دیگه اثری ازش نمونه بود، نتونستم به نفعش حکم بدم و وجدانم هنوز ناراحته». چنین اظهاراتی حکایت از آن دارند که صبوری و تلاش گاه نافرجام زنان برای حفظ بنیان خانواده، نه تنها به شوهرانشان جرأت بیشتری برای تکرار خشونت می‌بخشد، بلکه در مسیر اجرای عدالت در قبال آنها مانع ایجاد می‌کند.

۲. ۳. دشواری اثبات خشونت با ادله سستی

ادله معتبر و قابل استناد در امور کیفری، به صراحت ماده ۱۶۰ ق.م.ا، عبارت‌اند از: «اقرار، شهادت، قسامه، سوگند و علم قاضی». از آنجا که به موجب ماده ۲۰۸ همین قانون، «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شوند»، توسل به سوگند و قسامه به عنوان دلیل، فقط در آسیب‌های جسمانی (جنايات)، آن هم در شرایطی خاص و با رعایت تشریفات قانونی مربوط، امکان‌پذیر است. حال آنکه بیشتر خشونت‌های جنسی زناشویی، یا اساساً آسیب‌های جسمانی از خود بر جای نمی‌گذارند یا آسیب‌های موجود، با گذشت زمان، به‌طور طبیعی یا در نتیجه اقدامات درمانی، محو یا ترمیم می‌شوند.^۱ از این رو در ادامه، به تعیین ارزش اثباتی و جایگاه سایر ادله در احراز خشونت‌های مذکور پرداخته می‌شود.

۱. به گفته پزشکان مصاحبه‌شونده، به دلیل بافت ارتجاعی و ترمیم‌پذیر واژن، بسیاری از آسیب‌های ناشی از دخول‌های خشن یا وارد کردن اجسام خارجی، با گذشت زمان به‌طور طبیعی ترمیم می‌شوند. همچنین به گفته ایشان، بسیاری از زنان مراجعه‌کننده به مراکز درمانی، بیش از آنکه به دنبال جمع‌آوری ادله برای پیگیری‌های قضایی باشند، در پی ترمیم آسیب‌ها و کاستن آلام خود هستند.

اقرار و شهادت را ادله سنتی اثبات جرائم می‌نامند، چراکه در گذشته و پیش از ورود جوامع به عصر ادله علمی، عمده دلایل ابرازی برای اثبات جرائم یا احراز بی‌گناهی افراد، محدود به اقرار و شهادت بود (گلدوست جویباری و فرهنگدفر، ۱۳۹۶: ۲۰۷). با وجود توسعه ادله علمی، اقرار و شهادت همچنان جایگاه خود را در میان ادله اثبات دعوا حفظ کرده‌اند و گاه، تنها اساس صدور حکم به‌شمار می‌روند.

اقرار براساس قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز»، ملکه دلایل شناخته می‌شود و بر سایر ادله برتری دارد (توجهی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۱). ماده ۱۷۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد». اما، مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که در پرونده‌های خشونت جنسی زناشویی، خبری از اقرار مرتکب نیست. یکی از قضات در توضیح این امر گفته است: «وقتی پای مسائل جنسی میاد وسط، چه قربانی غریبه باشه، چه آشنا (مثل همسر)، به‌ندرت پیش میاد مرتکب اقرار کنه؛ چون این مسائل توی جامعه ما تابو هستن. مرتکب توهین، تصادف رانندگی یا سرقت و امثالهم، ممکنه اقرار کنه، اما مرتکب جرم جنسی، کارش رو گردن نمی‌گیره؛ چون خط‌قرمزها رو رد کرده». عدم اقرار و انکار مرتکب، نه تنها اثبات وقوع خشونت را به نفع بزه‌دیده دشوار می‌سازد، بلکه گاه، با اقرار دادن وی در مظان اتهام رابطه نامشروع، عرصه را بر وی تنگ‌تر می‌کند. بزه‌دیده‌ای که پس از تجربه ازاله بکارت با ابزار و پنج سال تحمل رابطه جنسی با استفاده از اجسام خارجی در نتیجه ناتوانی جنسی شوهر، برای طلاق اقدام کرده بود، با این تهدید از سوی شوهر که «میگی من عیب و ایراد دارم، باشه؛ ولی بکارت تو کجا رفته؟! میدونی اگه ازت شکایت کنم، شلاق می‌زنن. پس مهریه‌تو ببخش، بذار بی‌سروصدا طلاق بگیریم» مواجه شده بود. همچنین، اظهارات و کلا نشان می‌دهند که در دعاوی میان زوجین، به‌علت وجود مناقشات مالی از جمله مهریه، نه تنها نباید به اقرار زوج، امیدوار بود، بلکه احتمال طرح شکایت واهی رابطه نامشروع علیه زوجه را، به قصد انتقام یا اخذ امتیاز، نباید از نظر دور داشت.

پس از اقرار، شهادت به‌عنوان دیگر دلیل سنتی، بیشترین ارزش و اعتبار را در میان ادله اثبات دارد. در بیان ارزش شهادت شهود همین بس که با جمع بودن شرایط شرعی و قانونی، سبب اثبات دعوا می‌شود و اعتبار آن مشروط به حصول علم و قناعت وجدان قاضی نیست (حسن‌زاده، ۱۳۹۹: ۲). در دعاوی حقوقی و کیفری، در فرض فقدان اقرار، شهادت مقبول‌ترین دلیل اثبات یک ادعا یا اتهام به‌شمار می‌رود. اما، در پرونده‌های خشونت جنسی زناشویی، به‌دلیل وقوع خشونت در خلوت زوجین، یا اساساً شخص ثالثی به‌عنوان شاهد حضور ندارد یا در فرض وجود (در روابط جنسی ضربدری یا گروهی)، به‌دلیل خطر توجه اتهام به وی، تمایلی به ادای شهادت ندارد. افزون‌بر این

شاهد باید عادل باشد و ممکن است عدالت کسی که به روابط جنسی دیگران نگریسته یا به مکالمات جنسی آنها گوش فرا داده و اکنون آنها را بازگو می‌کند، مورد تردید واقع شود (آخوندی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

در مواردی نیز که بنا بر ادعای بزه‌دیده، شهودی مانند اقوام یا همسایگان وجود دارند که می‌توانند - حال نه بر وقوع خشونت جنسی، که حداقل بر وجود نزاع میان زوجین - شهادت دهند، باز هم در شهود مذکور تمایلی به ادای شهادت دیده نمی‌شود. یکی از قضات، با بیان اینکه «حتماً ضرب‌المثل زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند رو شنیدید. مردم معمولاً خودشون رو قاتلی دعواهای زن و شوهری نمی‌کنن»، از عدم تمایل شهود به ادای شهادت در دعاوی میان زوجین سخن گفته است. به گفته برخی قضات، در دعاوی زوجه علیه زوج، کسی که معمولاً برای ادای شهادت حاضر می‌شود، مادر یا خواهر شاکی است و سایر اقوام و همسایگان، به بهانه عدم مداخله در زندگی خصوصی دیگران، یا از ادای شهادت طفره می‌روند یا تمام مشاهدات و مسموعات خود را ابراز نمی‌دارند.

دشواری توسل به شهادت شهود به‌عنوان دلیل، زمانی مضاعف می‌شود که در نظر بگیریم، نه شاهد ملزم به ادای شهادت است و نه کتمان شهادت ضمانت اجرا دارد. از یک سو، جلب شاهد یا مطلع در صورت عدم حضور وی بدون عذر موجه، به شرح مندرج در ماده ۲۰۴ ق.آ.د.ک، به معنای الزام شاهد به ادای شهادت نیست و این جلب، صرفاً ضمانت اجرای بی‌توجهی شاهد یا مطلع به دستور مرجع قضایی است (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۹۹). از سوی دیگر، ماده ۶۵۰ ق.م.ا (تعزیرات)، صرفاً شهادت کذب را جرم‌انگاری کرده و وضعیت کتمان شهادت را مسکوت گذاشته است. اگرچه برخی با استناد به مفاد سوگند قبل از ادای شهادت، علاوه بر بیان راستی، بیان تمام حقایق را نیز از وظایف شاهد می‌دانند، لیکن با توجه به تبادل عرفی از مفهوم شهادت دروغ و تفسیر به نفع متهم، کیفر شهادت کذب را نمی‌توان شامل مواردی دانست که شخص تمام حقیقت را بیان نمی‌دارد (بیگی، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۴۵).

به موانع استناد به شهادت شهود، شکایت دیر هنگام و دسترسی نداشتن به شاهدان احتمالی را نیز باید افزود. تأخیر در گزارش خشونت‌های جنسی، علاوه بر از بین رفتن ادله فیزیکی، می‌تواند شهود را نیز از دسترس خارج سازد. یکی از بزه‌دیدگان گفته است: «شهر خودمون که بودیم، وقتی شوهرم می‌خواست کتکم بزنه، همسایه‌ها می‌اومدن سوامون کنن. اما الان توی تهران، شوهرم بزنه منو بکشه هم یکی از همسایه‌ها در خون‌هاش رو باز نمی‌کنه ببینه چه خبره. از همسایه‌های قبلی، یکی شون فوت کرده، از دو تای دیگه هم بعد از چند سال خبر ندارم کجا رفتن». تعدادی بزه‌دیده

دیگر نیز که در سال‌های اخیر به تهران مهاجرت کرده بودند، با اظهارات نسبتاً مشابه، از بی‌تفاوتی همسایگان فعلی و دسترسی نداشتن به همسایگان قبلی برای ادای شهادت، گلایه داشتند. داده‌های مذکور نشان می‌دهند که ادله سنتی (اقرار و شهادت)، در اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی کارایی چندانی ندارند، زیرا مرتکب به‌ندرت ممکن است اقرار کند و شهادت شهود نیز (در فرض وجود و تمایل به ادای شهادت)، به‌طور معمول فقط اصل نزاع و مناقشه میان زوجین را ثابت می‌کند.

۲. ۴. نادیده انگاشتن ادله علمی^۱

امروزه پیشرفت علوم و فناوری، آثار خود را در عرصه کشف و اثبات جرائم آشکار ساخته است؛ تا جایی که عصر حاضر را عصر «ادله علمی» نامیده‌اند. ادله علمی، اگرچه در غالب نظام‌های حقوقی به‌صراحت در زمره دلایل احصا شده‌اند، در حقوق ایران تنها در قالب یک اماره قضایی می‌توانند موجبات علم قاضی را در خصوص صحت و سقم موضوع مطروح فراهم آورند (گلدوست جویباری و فرهنگ‌دفر، ۱۳۹۶). مهم‌ترین مصادیق ادله علمی، آزمایش‌های علمی و روش‌های تخصصی‌اند که می‌توان آنها را در دو دسته کارشناسی‌های پزشکی قانونی و کارشناسی‌های پلیس علمی طبقه‌بندی کرد (اربابی‌مجاز، ۱۳۹۰: ۱۶۴). دشواری استناد به ادله سنتی سبب می‌شود تا بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی زناشویی، به ارزش اثباتی ادله علمی دل خوش کنند. حال آنکه با وجود استناد روزافزون به ادله علمی در صدور احکام قضایی، رویه قضایی، در دعاوی خانوادگی و به بهانه حفظ خانواده، از پذیرش ادله علمی طفره می‌رود.

نخستین مصداق این طفره قضایی را می‌توان در قبال گواهی‌های صادره از پزشکی قانونی مشاهده کرد. در این زمینه، باید به واکاوی یک تناقض در رویه قضایی پرداخت. از یک سو، نظام عدالت کیفری، برای آسیب‌های جسمانی، در مقایسه با آسیب‌های روانی، اولویت بیشتری قائل است (2: Bagwell-Gray, Op.Cit). رویه قضایی با به رسمیت نشناختن آسیب‌های روانی، این پیام را القا می‌کند که دستگاه قضا تنها زمانی با مرتکب برخورد و از بزه‌دیده حمایت می‌کند، که خشونت ارتكابی با آسیب جسمانی همراه باشد. در یکی از جلسات مورد مشاهده، بزه‌دیده پس از بیان اینکه «شوهرم به‌جوری منو می‌زنه و به خواسته‌های خودش وادار میکنه که اثری ازش نمونه»، با این واکنش قاضی که «مگه میشه جاش نمونه؟!»، مواجه شد. این در حالی است که ماده ۵۶۷ ق.م.ا، صراحتاً رفتارهای آزارگرانه عمدی اما فاقد آثار ظاهری را جرم‌انگاری نموده و بزه‌دیدگان نیز به مصادیق

۱. لفظ «دلیل» از باب مسامحه برای ابزارهای علمی استعمال شده است، زیرا دلیل یا اماره بودن آنها، محل مناقشه است (قرجه‌لو، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

این رفتارها اشاره کرده‌اند.^۱ اظهارات بزه‌دیدگان حکایت از آن دارند که رویه قضایی صرفاً کتک زدن را همسرآزاری می‌شناسد و به آزارهای جنسی، روانی و کلامی بی‌اعتناست. چنین رویه‌ای، با توجه به همراه نبودن بسیاری از خشونت‌های جنسی زناشویی با آسیب‌های جسمانی، سبب شده تا برخی وکلا ناگزیر تنها راه چاره برای یاری رساندن به موکل خود را در ترغیب وی به تحریک شوهر برای ایجاد آسیب جسمانی ببینند.

از سوی دیگر، با وجود تأکید رویه قضایی بر آسیب‌های جسمانی، که ناخواسته بزه‌دیده خشونت جنسی را ترغیب می‌کند تا با تبدیل خود به بزه‌دیده خشونت جسمی در مقام احقاق برآید، برخی قضات، از پذیرش ادله علمی مثبت آسیب جسمانی (گواهی پزشکی قانونی) طفره می‌روند. در یکی از جلسات مورد مشاهده، بزه‌دیده‌ای که مدعی کتک خوردن از سوی شوهر خود بود، با این واکنش قاضی که «من به گواهی پزشکی قانونی کاری ندارم؛ یا خودت خودتو زدی یا گفتمی دوستت، برادرت، کسی، تو رو بزنه که بندازی گردن شوهرت» مواجه شد. قاضی دیگری نیز با بیان اینکه «گواهی پزشکی قانونی فقط آسیب رو نشون میده؛ زن باید شاهد بیاره که آسیب رو شوهرش ایجاد کرده»، از بی‌اعتمادی خود به ادله علمی ابرازی از سوی زنان علیه شوهرانشان، پرده برداشت. ثمره بدبینی برخی قضات به بزه‌دیدگان و اصرار آنها بر لزوم پشتیبانی ادله سنتی (اقرار و شهادت) از ادله علمی، بازگشت به همان دشواری‌هایی است که پیشتر ذکر آن رفت. رواج چنین دیدگاهی را می‌توان ناشی از حاکمیت کلیشه ذهنی «زن دروغگو» دانست. به عقیده ساک^۲، باور به اینکه زنان برای کسب حضانت فرزند یا پیروزی در دعوای طلاق یا به‌عنوان اقدام کینه‌توزانه، شوهران خود را به سوء رفتار متهم می‌کنند، در نظام عدالت کیفری، رایج است (Sack, 2009: 565). به هر روی، وجود چنین تناقضی در رویه قضایی، یعنی تأکید بر آسیب جسمانی و عدم پذیرش ادله علمی مثبت آن - خواه به دلیل دروغگو پنداشتن زنان و خواه به بهانه حفظ خانواده - حاصلی جز بزه‌دیدگی مضاعف زنان و سردرگمی آنها در محاکم ندارد.

در اجتناب محاکم از اعتبار بخشیدن به گواهی‌های پزشکی قانونی، از نقش ابهام موجود در نگارش این گواهی‌ها نیز نباید غافل شد. برای نمونه، در خشونت‌های جنسی مقعدی، متخصصان پزشکی قانونی، در فرض عدم احراز آسیب، به احتمالات ممکن مانند گذشت زمان یا استفاده از مواد نرم‌کننده که موجب امحای آثار ظاهری می‌شود، اشاره‌ای نمی‌کنند. حتی در فرض احراز آسیب نیز، با بیان اینکه آسیب می‌تواند در نتیجه دخول جسم سخت یا بیماری مزمن گوارشی

۱. سیلی زدن، کشیدن مو، وارد کردن سر در وان آب یا یخچال، نگه‌داشتن پتو یا متکا روی صورت، فشار دادن اندام‌های حساس، فرو کردن سر در چاه فاضلاب به‌منظور استنشاق بوی آزاردهنده آن و ...

2. Lying Woman
3. Sack

ایجاد شده باشد، بر تردید قضات در احراز خشونت‌دیدگی جنسی زناشویی، دامن می‌زند (بابازاده و آذری، ۱۳۹۸: ۲۷۴-۲۷۳).

دومین مصداق طفره قضایی از پذیرش ادله علمی را می‌توان در تلاش محاکم برای بی‌اهمیت جلوه دادن ادله الکترونیکی مشاهده کرد. ادله الکترونیکی را به داده‌ها و اطلاعاتی که توسط ابزار الکترونیکی، ذخیره یا انتقال داده می‌شوند، تعریف کرده‌اند (شاه‌محمدی و تاهو، ۱۳۹۳: ۱۱۱). داده‌های ذخیره‌شده را می‌توان شامل فیلم، عکس، صوت، پیام‌های ارسالی و دریافتی در فضای چت‌روم‌ها، ایمیل‌ها و... و ابزار تولید و ذخیره‌سازی آنها را رایانه‌ها، تلفن‌های همراه، ضبط‌کننده‌های صدا، دوربین‌های دیجیتال و... دانست. از آنجا که زوجین اصولاً روابط جنسی خود را ثبت و ذخیره نمی‌کنند، ادله الکترونیکی مانند فیلم و عکس به‌ندرت برای اثبات مستقیم خشونت‌های جنسی زناشویی در دسترس‌اند. با این حال، چون بزه‌دیدگان این خشونت‌ها، اغلب شکایت خود را تحت پوشش عناوین دیگری مطرح می‌کنند، به‌منظور اثبات وقوع ضرب و شتم، خشونت‌های جنسی کلامی، دریافت پیشنهادهای شرم‌آور از سوی شوهر یا روابط نامشروع وی، گاه داده‌هایی مانند عکس، فیلم، صوت، پیامک و محتوای چت‌روم‌ها (تلگرام، واتساپ، اینستاگرام و...) مورد استناد قرار می‌گیرند. از این رو تعیین جایگاه آنها در رویه قضایی، واجد اهمیت است.

ماده ۶۸۵ ق.آ.د.ک (۱۳۹۲) که جایگزین ماده ۵۰ قانون جرائم رایانه‌ای (۱۳۸۸) شده، بدون تعریف ادله الکترونیکی، استناد به آنها را در قالب اماره قضایی به رسمیت شناخته است. از لحاظ سنتی، اماره، اثبات‌کننده نیست، مگر آنکه به علم قاضی منتهی شود. ظاهراً به لحاظ فقهی، این حساسیت وجود داشته است که اماره به اثبات منجر نشود و تنها در صورت قوت، از مجرای دیگری به نام علم قاضی به اثبات منتهی شود (قرجه‌لو، ۱۳۸۹: ۱۳۰). از آنجا که قانونگذار به ادله الکترونیکی اعتبار مستقل نبخشیده و آنها را مشروط به ایجاد علم در قاضی واجد ارزش اثباتی دانسته است، مشاهده رویه‌های سلیقه‌ای در میان قضات، از حیث پذیرش چنین ادله‌ای، دور از انتظار نیست. اظهارات بزه‌دیدگان، وکلا و حتی قضات، گواه روشنی است بر اینکه نه تنها در استناد به ادله الکترونیکی، بلکه حتی در پذیرش و دریافت آنها از اصحاب دعوا، رویه واحدی وجود ندارد. مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که برخی قضات، تنها چنانچه طرفی که ادله الکترونیکی علیه وی اقامه شده، انتساب آنها به خود را بپذیرد، چنین ادله‌ای را قابل استناد می‌دانند و در صورت انکار وی، آنها را به‌راحتی از عداد دلایل خارج می‌سازند. برخی دیگر، پذیرش چنین ادله‌ای را به صرف اقرار مدعی علیه در انتساب آنها به خود موکول نکرده و برای احراز اصالت آنها، قرار کارشناسی صادر می‌کنند.

اختلاف نظر قضات در اعطای اعتبار به ادله الکترونیکی، افزون بر مشکلات اجرایی ناظر بر زمان و هزینه انجام کارشناسی‌های مربوط، ریشه در نگاه آنها به مقوله «طریق تحصیل دلیل» دارد. اگرچه اصل ۲۵ قانون اساسی و بند ۸ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، بر لزوم احترام به حریم خصوصی افراد تأکید دارند، در قوانین موجود، جز در موارد خاص، مقررۀ قانونی مبنی بر ممنوعیت ضبط صدا و تصویر اشخاص به صورت مخفیانه توسط افراد عادی به چشم نمی‌خورد. ماده ۵۸۲ ق.م.ا (تعزیرات) با منحصر کردن شمول خود بر مستخدمان و مأموران دولتی، در قبال نقض حریم خصوصی اشخاص توسط افراد عادی ساکت است. نظریات مشورتی اداره حقوقی نیز حکایت از آن دارند که ممنوعیتی در استناد به صدا و تصویر ضبط‌شده از سوی افراد عادی در محاکم وجود ندارد (تدین، ۱۳۸۷: ۱۱۶). با این حال، برخی قضات، به بهانه آنکه ادله ابرازی طرفین نباید با نقض حریم خصوصی دیگری تحصیل شده باشند، از پذیرش ادله الکترونیکی ارائه‌شده توسط بزه‌دیده طفره می‌روند. در مقابل، عده‌ای دیگر، با اشاره به اینکه چنین ادله‌ای، حتی در صورت تحصیل مخفیانه، حکایت از وقایعی دارند که نمی‌توان نادیده گرفت، با سهولت بیشتری آنها را می‌پذیرند.

این تشتت رویه در دعاوی که طرفین آن زوجین هستند، مشهودتر است؛ در این دعاوی، کفۀ اجتناب از پذیرش ادله الکترونیکی سنگینی می‌کند. یکی از قضات گفته است: «وقتی پای به جرم مهم مثل اشاعۀ فحشا در میونه، عکس و فیلم رو می‌فرستیم کارشناسی که فتوشاپ نباشه و با تن‌پیمایی احراز کنن که خود متهم در اون حضور داره. اما وقتی پرونده خانوادگیه و زوجین از هم شکایت کردن، فقط می‌خوایم پرونده بسته بشه». قاضی دیگری با بیان اینکه «در پرونده‌های خانوادگی، نتیجه پرونده، نه به قانون بستگی داره، نه به لایحه وکیل؛ فقط به این بستگی داره که از کدام شعبه سر درمیاره» بر پیروی قضات از رویه‌های شخصی، صحنه گذاشته است.

۳. راهکارهای اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی

در بخش پیشین، آشکار شد که اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم، امری دشوار است. این دشواری حتی گاه بهانه امتناع قانونگذاران از تصویب قوانین کیفری در این زمینه قرار گرفته است. برای نمونه، زمانی که موضوع جرم‌انگاری تجاوز زناشویی در پارلمان آفریقای جنوبی مطرح شد، عده‌ای از نمایندگان، به بهانه دشواری اثبات، تصویب چنین قانونی را بی‌ثمر دانستند (Kaganas, 1990: 321). اما، تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که مشکلات مربوط به ادله اثبات لاینحل نیستند.

در محاکم ایران نیز اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی، با دشواری‌های بسیار همراه است. اما به نظر می‌رسد با تشویق قضات به بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت قانونی علم قاضی، می‌توان از دشواری اثبات این خشونت‌ها کاست. با مرور مقررات سایر کشورها، اهتمام به موارد زیر که در قالب امارات قضایی می‌توانند مقدمات دستیابی قاضی به علم را فراهم آورند، به‌عنوان راهکاری برای تسهیل اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی، پیشنهاد می‌شود:

۳. ۱. به رسمیت شناختن بزه‌دیده به‌مثابه شاهد

مهم‌ترین اصلی که در برخی نظام‌های حقوقی برای اثبات خشونت‌های خانگی و آزارهای جنسی مورد پذیرش واقع شده، به رسمیت شناختن قربانی به‌مثابه شاهد^۱ است. در ایتالیا، در پرونده‌های خشونت خانگی، شهادت قربانی در مرکز ادله قرار دارد و همپای سایر دلایل قابل استناد است؛ اگرچه او نه به‌عنوان مشاهده‌کننده (شخص ثالث)، بلکه به‌عنوان تجربه‌کننده (نجات‌یافته)، ادای شهادت می‌کند. در این کشور، اگر شواهد پزشکی یا شهادت شهود برای اثبات خشونت خانگی وجود نداشته باشد، شهادت قربانی، وسیله اثبات قرار می‌گیرد، تا جایی که می‌تواند تنها مبنای صدور حکم مجازات باشد؛ مشروط بر اینکه به درجه‌ای از اعتبار رسیده باشد (Gribaldo, 2019: 283). همچنین، بنابر یک قاعده حقوقی کامن‌لا، شهادت تأییدنشده^۲ یک شاکی برای صدور حکم محکومیت کافی است؛ مشروط بر اینکه موثق باشد (Hein, 1973: 67). علت پذیرش چنین قاعده‌ای آن است که خشونت‌های خانگی و آزارهای جنسی، در خلوت افراد اتفاق می‌افتند و معمولاً جز از طریق داستانی که قربانی روایت می‌کند، راهی برای کشف حقیقت وجود ندارد. داستون می‌گوید همان‌گونه که چاقوی خون‌آلود یافت‌شده در صحنه قتل، دلیل محسوب می‌شود، مادامی که به قصد متهم کردن دیگری در آنجا کار گذاشته نشده باشد، سادگی بی‌پیرایه شاهد نیز بر اعتبار شهادت او می‌افزاید، مادامی که برای تحصیل اقرار، جعل نشده باشد (Daston, 1991: 94). البته، شهادتی مستند حکم قرار می‌گیرد که در نظر دادگاه معتبر جلوه کند و بر شهادت مورد تردید، اثری مرتب نمی‌شود. مشاهدات گریبالدو از جلسات رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی در ایتالیا، نشان داده است که معتبرترین شهادت‌ها نزد دادگاه، آنهایی هستند که به سکوت نزدیک‌ترند (Gribaldo, Op.Cit: 292).

در حقوق ایران، شاهد باید ثالثی غیر از اصحاب دعوا باشد و اظهارات بزه‌دیده به‌عنوان شهادت استماع نمی‌شود.^۳ شرط ذی‌نفع نبودن شاهد در ماده ۱۷۷ ق.م.ا نیز مانع از استماع اظهارات

1. Victim as Witness
2. Uncorroborated Testimony

۳. ماده ۱۷۴ ق.م.ا.

قربانی در قالب شهادت است. بنابر قاعده فقهی «انتفاء التهمة»، شهادت دادن کسی که از شهادت خود نفعی می‌برد، پذیرفته نیست (سجادی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۲). اما، گستره وسیع امارات قضایی که می‌توانند مستند علم قاضی قرار گیرند، این آزادی عمل را در اختیار قضات قرار می‌دهد تا به اظهارات بزه‌دیده، در فرض اعتبار (نه به‌عنوان شهادت، بلکه به‌عنوان اماره‌ای قضایی)، ارزش اثباتی اعطا کنند. یکی از قضات گفته است: «در مورد این‌جور وقایع خصوصی، دلیل و شاهد خواستن از شاکی، غیرمنطقیه؛ اما شمه‌ای از صحبت‌های خود زن کمک می‌کند به فهمیم حرف‌هاش راسته یا دروغ. اینا دیگه شگرد قضاییه که با تجربه به‌دست میاد. مثلاً زنی که حجب و حیا داره، برای بیان مسائل جنسی، مین می‌کنه؛ نگاهش رو از من می‌گیره و به زمین خیره می‌شه؛ موقع یادآوری وقایع، صورتش مضطرب می‌شه و دست‌هاش می‌لرزه؛ مرتب مکث می‌کنه تا برای بیان منظورش، الفاظی رو پیدا کنه که بار جنسی کمتری داشته باشه؛ بعیده که دروغ بگه ... مواردی بوده که زن هیچ مدرکی نداشته، اما من براساس حرف‌های خودش و زبان بدنش، حکم صادر کردم و مستند حکم رو هم نوشتیم علم قاضی؛ جوری هم محکم استدلال کردم که در تجدیدنظر نقض نشده».

البته، باید اضافه کرد که منظور از به رسمیت شناختن بزه‌دیده به‌مثابه شاهد، تنزل جایگاه و قرار دادن وی در ردیف شهود نیست، بلکه اقدامی در راستای تأمین بیشتر منافع اوست. توضیح آنکه، با پذیرش این دیدگاه، اظهارات خود بزه‌دیده نیز از حالت روایت صرف، خارج شده و به مانند اظهارات شهود، ارزش اثباتی پیدا می‌کند و حتی می‌تواند مستند صدور حکم قرار گیرد. اگرچه قائل شدن چنین جایگاهی برای بزه‌دیده، با مقام رفیعی که عدالت ترمیمی و فرایندهای میانجی‌گرانه به وی اعطا می‌کنند، قابل قیاس نیست، در رسیدگی‌های نظام عدالت کیفری، همین اندازه اعتبار بخشیدن به اظهارات بزه‌دیده نیز می‌تواند رضایت خاطر وی را به‌همراه داشته باشد.

۳.۲. مشارکت خبرگان در احراز آسیب‌های روانی

در کشورهایی که از نظام اقتناع وجدانی (اعتقاد درونی) قاضی پیروی می‌کنند، شهادت خبرگان^۱، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نظام، اصل آزادی دلیل حاکم است و قاضی می‌تواند به هر دلیلی که سبب اقتناع وجدانی او شود، استناد کند؛ مگر به‌نحو غیرقانونی تحصیل شده باشد (خالقی، ۱۳۸۷: ۳۹۷). از این‌رو در برخی کشورها مانند آمریکا، برای اثبات جرائم فاقد آسیب‌های جسمانی نظیر خشونت‌های خانگی و آزارهای جنسی، شهادت خبرگان (متخصصان تشخیص سلامت یا آسیب روانی)، استماع می‌شود. در این پرونده‌ها، شهادت خبرگان از دو جنبه ارزش اثباتی دارد: ۱. تأیید اعتبار شهادت شاکی و ۲. تأیید بزه‌دیدگی شاکی. در مورد نخست، روان‌پزشکان و روان‌شناسان

فراخوانده می‌شوند تا با ارزیابی رفتار و گفتار شاکی در دادگاه، شهادت دهند که آیا او حقیقت را می‌گوید یا داستانی ساختگی را بازگو می‌کند، زیرا وقتی تنها دلیل موجود در پرونده‌ای، شهادت قربانی باشد، مهم‌ترین موضوع، تأیید حقیقت‌گویی اوست که تشخیص این امر در حیطه علوم روان‌شناختی قرار دارد. البته، متخصصان فقط می‌توانند نتیجه معاینات خود را به دادگاه بگویند و نمی‌توانند نتیجه‌گیری کنند که شاکی باید باور شود یا نه؛ چون این، وظیفه هیأت منصفه است (Hein, Op.Cit: 71). در مورد دوم، از روان‌پزشکان و روان‌شناسان خواسته می‌شود تا با تعیین آسیب‌های روانی که در نتیجه خشونت جنسی بر قربانی تحمیل شده و ممکن است آشکار نباشند، به دادستان در اثبات عناصر مختلف جرم (مانند فقدان رضایت) کمک کنند (Seelinger, Op.Cit: 39). این متخصصان با شناختی که از نشانه‌های آسیب‌های روانی ناشی از خشونت‌های جنسی دارند، از طریق مطابقت دادن ویژگی‌های روانی شاکی با این نشانه‌ها، شهادت می‌دهند که آیا او واقعاً قربانی خشونت جنسی مورد ادعا شده است یا خیر (Block, 1990: 313). علت پذیرش چنین شهادتی، اعتبار یافته‌های علمی درباره آسیب‌های روانی خشونت‌های جنسی است که با عنوان «سندروم ترومای تجاوز» شناخته می‌شود. این اصطلاح نخستین بار توسط بورگس در سال ۱۹۷۴ ابداع شد. منظور از این سندروم، الگوی پاسخ اضطرابی قربانی به فعالیت جنسی اجباری و بدون رضایت است که شامل واکنش‌های جسمی، روانی، رفتاری و شناختی او می‌شود (Burgess, 1974: 97).

در حقوق ایران، شهادت خبرگان درباره آسیب‌های روانی، به‌صراحت به‌عنوان یکی از ادله اثبات خشونت‌های جنسی معرفی نشده است، اما استماع آن ممنوعیتی هم ندارد. به موجب تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا، نظریه کارشناس می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «هر گاه بازپرس، رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین، انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند». بنابراین، در مواردی که خشونت‌های جنسی زناشویی، آسیب‌های جسمانی از خود بر جای نگذاشته‌اند یا آسیب‌های ایجادشده با مرور زمان رنگ باخته‌اند، اخذ نظریه کارشناسی خبرگان می‌تواند به قاضی در احراز وقوع خشونت یاری رساند. در این باره، روان‌پزشکان و روان‌شناسان مصاحبه‌شونده، همگی اتفاق نظر داشتند که بر پایه روش‌های علمی، هم می‌توان ابتلای مرتکب خشونت به اختلالات روانی یا انحرافات جنسی را تأیید یا رد کرد و هم ابتلای قربانی به PTSD^۱ (اختلال استرس پس از سانحه) را که بر تجربه خشونت‌دیدگی او مٌهر تأیید می‌زند، احراز کرد. با این حال، به‌زعم ایشان، استفاده از این روش تشخیصی در محاکم ایران رواج چندانی ندارد. یکی از روان‌پزشکان شاغل در سازمان پزشکی قانونی تهران گفته است: «تشخیص اینکه آیا به زن، قربانی خشونت جنسی شوهرش شده یا نه،

1. Rape Trauma Syndrome
2. Post-traumatic stress disorder

کار سختی نیست و می‌تونیم اینو به قاضی بگیم؛ اما خب ما مأموریم و معذور. ما به هر چی که قاضی از ما بپرسه، پاسخ میدیم و قضات معمولاً قربانی (شاکی) رو برای معاینه روانی پیش ما نمی‌فرستن ... من در مطب شخصی خودم از این قسم مراجعان کم ندارم؛ زنان خشونت‌دیده‌ای که دستشون به هیچ‌جا بند نیست و جز عذاب و آسیب روانی که بهشون وارد شده، مدرکی ندارن ... شاید بهتر باشه قانون این جور استعلامات از پزشکی قانونی رو الزامی کنه».

۳.۳. پذیرش شهادت کودکان

از دیرباز، حاضر کردن کودکان در مراجع قضایی برای ادای شهادت، به واسطه پیامدهای منفی احتمالی آن بر سلامت روانی کودکان، محل مناقشه بوده است (Pantell, 2017: 4). اما، به دلیل نقش حیاتی شهادت کودکان در برخی پرونده‌ها (به‌ویژه کودک‌آزاری، خشونت خانگی و حضانت)، امکان استماع شهادت کودکان در شرایطی خاص، در برخی کشورها به رسمیت شناخته شده است. چون محل وقوع خشونت‌های خانگی، منزل مشترکی است که زوجین به‌همراه فرزندان خود در آن سکونت دارند، کودکان، شاهدان اصلی یا تنها شاهدان چنین حوادثی هستند. بنابراین، اطلاعات آنها منبع ارزشمندی برای کشف حقیقت به‌شمار می‌رود (Davis, 2015: 170). در کانادا، به موجب آخرین اصلاحات قانون ادله^۱، کودکان زیر ۱۴ سال برای ادای شهادت صالح فرض می‌شوند؛ مگر خلاف آن محرز شود. شهادت این کودکان بدون نیاز به سوگند استماع می‌شود و اعتبار آن در هر پرونده به نظر دادگاه بستگی دارد (Westman, 2108: 71). در انگلستان نیز، قانون عدالت و ادله کیفری جوانان^۲، با حذف محدودیت‌های پیشین، افراد زیر سن قانونی را واجد صلاحیت ادای شهادت شناخته است. در این کشور، قاعده ثابتی در مورد حداقل سن برای ادای شهادت وجود ندارد؛ مهم آن است که کودک سؤالی را که از او پرسیده می‌شود، بفهمد و بدان پاسخی قابل فهم دهد (Marchant, 2016: 12).

در حقوق ایران نیز، ظاهراً ممنوعیتی در استماع اظهارات کودکان به‌عنوان مطلع وجود ندارد. به موجب ماده ۱۷۷ ق.م.ا، در شهادت شرعی، «بلوغ» شرط است، اما به موجب ماده ۱۷۶ همین قانون، در صورتی که شاهد فاقد شرایط شهادت شرعی باشد، اظهارات او استماع می‌شود و تشخیص ارزش آنها در حدود اماره قضایی با دادگاه است. اما، مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که رویه قضایی، به‌ویژه در دعاوی میان زوجین، از استماع اظهارات کودکان طفره می‌رود. برخی قضات با بیان اینکه «درست نیست بچه‌ها رو قاتی دعوی پدر و مادر بکنیم»، «مردی که واسه زنش شوهر بدیه، شاید واسه بچه‌اش پدر خوبی باشه. نباید ذهنیت بچه رو خراب کرد»،

1. Canada Evidence Act
2. Youth Justice and Criminal Evidence Act

«دادگاه که جای بچه نیست»، «مگه می‌شه به حرف بچه، حکم داد؟!»، از عدم تمایل خود به استماع اظهارات کودکان سخن گفته‌اند. یکی از بزه‌دیدگان نیز در برابر درخواست استماع اظهارات فرزندش، با این پاسخ قاضی که «این همه صبر کردی، دو سال دیگه هم تحمل کن، دخترت به سن قانونی می‌رسه می‌تونه بیاد شهادت بده» مواجه شده بود. این در حالی است که برخی بزه‌دیدگان دارای فرزند، با بیان عباراتی مشابه اینکه «درسته بچه من به سن بلوغی که قاضی می‌گه نرسیده، اما اینقدر قدرت تشخیص داره که بفهمه وقتی باباش منو می‌بره توی اتاق و در رو قفل می‌کنه و اون فقط صدای گریه منو می‌شنوه، حتماً داره به اتفاق بدی می‌فته. حداقل همین رو که می‌تونه به قاضی بگه»، خواستار به رسمیت شناختن شهادت فرزندان خود بودند.

اگرچه نمی‌توان تأثیرات منفی حضور در مراجع قضایی بر ضمیر کودکان را انکار کرد، بزه‌دیده نیز حقوقی دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد با استماع اظهارات کودکان خارج از دادگاه یا استفاده از ابزارهای دادرسی الکترونیکی، می‌توان میان مصلحت کودکان و حقوق بزه‌دیدگان، جمع کرد.

۳. ۴. در نظر گرفتن سابقه رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای مرتکب

یکی از دلایلی که استناد به آن در اثبات خشونت‌های خانگی در برخی نظام‌های حقوقی جایگاه ویژه‌ای دارد، «رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای قبلی»^۱ مرتکب است. یک مثال خوب در این زمینه، ایالات متحده آمریکا است. به موجب قاعده ۴۰۴ قانون فدرال این کشور در خصوص ادله اثبات^۲، شواهد مربوط به جرائم یا اعمال بد گذشته، با وجود ارزش احتمالی آنها، اگر با هدف بی‌اعتبار کردن متهم ارائه شده باشند، قابل پذیرش نیستند. اما، به موجب قاعده دیگری از همین قانون (قاعده ۴۰۲)، تمامی شواهد مرتبط^۳ پذیرفته می‌شوند؛ مگر پذیرش آنها در موارد خاصی ممنوع شده باشد. از جمع این دو قاعده، چنین نتیجه‌گیری شده که در پرونده‌های خشونت خانگی، رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای قبلی متهم در قبال هریک از اعضای خانواده^۴، موضوعی «مرتبط» است که می‌توان بدان استناد کرد. برای نمونه، در کالیفرنیا، به موجب ماده ۱۱۰۹ قانون ادله^۵، در پرونده‌های کیفری خشونت خانگی، شواهد مربوط به سایر خشونت‌های خانگی قابل پذیرش است؛ مگر مربوط به وقایعی باشند که بیش از ده سال از وقوع آنها گذشته است. همچنین، در نیویورک، استناد به سابقه رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای متهم در اثبات آن دسته از

1. Prior Charged and Uncharged Crimes and Bad Acts
 2. Federal Rules of Evidence
 3. Relevant Evidence
 4. Domestic Violence History Evidence
 5. California Evidence Code

خشونت‌های خانگی که فاقد ادله فیزیکی و شهود عینی‌اند، نقش حیاتی دارد (Davis, Op.Cit:123). در این ایالت، مطابق قاعده مالینکس^۱، به هر پرونده باید بر پایه واقعیات موجود در آن رسیدگی کرد، نه براساس خوی مجرمانه و گرایش متهم به ارتکاب جرم؛ بنابراین، پیشینه کیفری و سابقه سوء رفتارهای متهم اصولاً نمی‌تواند مبنای صدور حکم محکومیت قرار گیرد. با این حال، دادستان اجازه دارد، نه برای اثبات خوی مجرمانه متهم، بلکه برای اثبات پنج عنصر قصد، انگیزه، فقدان اشتباه، هویت و طرح کلی ارتکاب جرم، به رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای متهم در گذشته، استناد کند (Jonakait, 2002: 2). در کلرادو، ایلینویز، آلاسکا، مینه‌سوتا، میشیگان و میزوری نیز، استناد به ادله شخصیت^۲ و سوابق رفتاری متهم اصولاً ممنوع است، اما پرونده‌های خشونت خانگی از این قاعده مستثنا شده‌اند (Collins, 2015: 418). در ایالت‌های مذکور، منظور کردن سابقه متهم به‌عنوان دلیل، در حوزه اختیارات قاضی قرار دارد، اما یادآوری ارزش و اهمیت آن در پرونده‌های خشونت خانگی از وظایف دادستان است (Linsky, 1995: 77).

علت اصلی توجه به سابقه رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای متهم در اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی روشن است. همان‌گونه که لینسکی^۳ یادآور شده، قاضی و هیأت منصفه با سهولت بیشتری می‌توانند از شمای کلی زندگی خانوادگی و نحوه رفتار زوجین با یکدیگر و عملکرد آنها در تربیت فرزندان، اطلاع حاصل کنند، درحالی‌که اطلاع یافتن از جزئیات روابط جنسی زوجین، دشوار است (Linsky, 1995: 81). همچنین، همان‌طور که آورلین^۴ خاطر نشان ساخته، اقداماتی مانند تسلیم شدن و مقاومت نکردن زن در برابر خشونت‌های جنسی شوهر باید در بستر خشونت‌ها یا تهدیدهای قبلی فهمیده شود و نخستین سؤالی که باید پرسید، این است که آیا اساساً در رابطه زناشویی مبتنی بر خشونت (فیزیکی، روانی و کلامی)، رضایت جنسی قابل تصور است؟! (Overlien, 2019: 5). از این رو آگاهی از سوابق آزارها، سوء رفتارها و تهدیدهای قبلی شوهر برای فهم بستری که خشونت در آن اتفاق افتاده است، عنصری اساسی به‌شمار می‌رود.

در حقوق ایران، ق.م.ا و ق.آ.د.ک، داشتن پیشینه کیفری را در تشدید مجازات یا محرومیت از برخورداری از نهادهای ارفاقی (تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر و...) به‌صراحتاً مؤثر دانسته‌اند، اما در خصوص قابلیت استناد به سابقه رفتارهای مجرمانه (و به طریق اولی، سابقه سوء رفتارهای غیرمجرمانه) برای اثبات اصل جرم، ساکت‌اند. با این حال، با توجه به حاکمیت

1. Molineux Rule
2. Character Evidence
3. Linsky
4. Overlien

قاعدهٔ «عدم حصر»^۱ در امارات قضایی، هیچ ممنوعیتی وجود ندارد که قاضی چنین سابقه‌ای را مستند علم خود در احراز وقوع خشونت‌های جنسی زناشویی قرار دهد. البته، در خصوص اعتبار بخشیدن به پیشینهٔ کیفری و سوء رفتارهای مرتکب خشونت خانگی به‌عنوان دلیل و مستند علم قاضی، قضات مصاحبه‌شونده را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱. قضات جوان‌تر و دارای مطالعات جرم‌شناسانه و ۲. قضات دارای سابقهٔ بیشتر اما مقید به ظاهر قوانین. قضات گروه اخیر، با بیان اینکه «درسته گفتن علم قاضی دلیله، اما علم که بی‌دروپیکر نمی‌شه. علمی، علمه که مربوط به همین پرونده باشه، نه چیز دیگه» عقیده داشتند تا زمانی که قانون به‌صراحت سوء رفتارهای پیشین یک فرد را به‌عنوان دلیل به رسمیت نشناسد، استناد بدان ممکن نیست. حال آنکه قضات گروه نخست، با این استدلال که پرونده‌های خشونت خانگی، به‌علت ماهیت پوشیده و غیرقابل رؤیت خشونت، ادلهٔ اثبات خاص خود را می‌طلبند و محصور کردن چنین پرونده‌هایی در ادلهٔ فعلی اثبات، مترادف با عدم استماع آنهاست، احراز سوء رفتار مرتکب در هر موقعیتی را اماره‌ای بر صحت اظهارات شاکی می‌انگاشتند. یکی از قضات مذکور گفته است: «اصولاً یکی از زمینه‌های اصلی استناد به علم قاضی، پرونده‌های فاقد دلایل عینی و محسوس، مثل خشونت خانگیه. من خودم شخصاً به سابقهٔ رفتاری مرتکب خیلی اهمیت میدم، اما مشکل اینجاست که غالب پرونده‌ها در دادسرا غربال میشن و بعد به دست ما میرسن. خیلی از پرونده‌های خشونت خانگی اصلاً به شعبه نمیان؛ چون به دست قضات تحقیقی که فقط گواهی پزشکی قانونی رو دلیل می‌شناسن، در دادسرا رد می‌شن». از این رو، برخی قضات دستهٔ نخست، ورود قانونگذار در این زمینه را برای جلوگیری از تشتت رویه در دادسراها و محاکم ضروری می‌دانستند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه، خشونت خانگی به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بهداشت و سلامت عمومی در بسیاری کشورها تبدیل شده است. به گواهی آمارهای سازمان جهانی بهداشت، بیشترین قربانیان خشونت خانگی، زنان متأهلی هستند که از سوی شوهران خود مورد آزار قرار می‌گیرند. در این میان، خشونت‌های جنسی، به‌دلیل وقوع در حریم خصوصی زوجین و دشواری اثبات آنها، بیش از سایر خشونت‌ها مورد غفلت واقع می‌شوند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که همراه نبودن همیشگی خشونت‌های جنسی با آسیب‌های جسمانی، از بین رفتن آثار خشونت با گذشت زمان، ناکارآمدی ادلهٔ سنتی (اقرار و شهادت) در اثبات خشونت‌های جنسی و ظرفهٔ محاکم از اعتبار

۱. مطابق این قاعده، امارات قضایی، محصور و محدود نیستند، بلکه ویژگی‌های خاص هر پرونده تعیین می‌کند که امارات قضایی موجود، کدام‌ها هستند (درویش‌زادهٔ کاخکی، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

بخشیدن به ادله علمی (گواهی‌های پزشکی قانونی و داده‌های الکترونیکی)، مهم‌ترین عواملی‌اند که اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی را با دشواری مواجه می‌سازند. این در حالی است که طرح شکایت کیفری یا تقدیم دادخواست طلاق از سوی زوجه برای پایان دادن به خشونت جنسی در روابط زناشویی و متعاقب آن، شکست در پرونده به دلیل دشواری اثبات، حاشیه امنی را برای شوهران ایجاد می‌کند تا به خشونت‌گری خود ادامه دهند. از این رو حمایت از بزه‌دیدگان این خشونت‌ها، نیازمند بازنگری در قوانین مربوط به ادله اثبات است.

با این حال، تا زمان اصلاح قانون، می‌توان با هدایت رویه قضایی به‌سوی بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های قانونی موجود، اثبات خشونت‌های مذکور را تسهیل کرد. در همین زمینه، با الگوبرداری از تجربیات سایر کشورها، اهتمام رویه قضایی به مواردی مانند به رسمیت شناختن بزه‌دیده به‌مثابه شاهد، پذیرش شهادت اطفال، اخذ نظریه کارشناسی از روان‌شناسان و روان‌پزشکان برای تأیید آسیب‌های روانی وارد بر بزه‌دیده و توجه به سابقه رفتارهای مجرمانه و سوء رفتارهای مرتکب، تحت لوای ظرفیت قانونی علم قاضی، به‌عنوان راهکاری برای تسهیل اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی، پیشنهاد می‌شود.

اگرچه این پژوهش، به مرور چالش‌های اثبات خشونت‌های جنسی زناشویی در محاکم و پیشنهاد راهکارهایی برای رفع آنها اختصاص داشت، مهم‌ترین و مؤثرترین پیشنهادی که می‌توان برای حل و فصل مناقشات و خشونت‌های خانگی از جمله خشونت‌های جنسی ارتكابی از سوی شوهر مطرح کرد، بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی است. در دعاوی خانوادگی - به‌ویژه در مواردی که زوجین دارای فرزند مشترک‌اند - عدالت کیفری بدون آنکه به حل ریشه‌ای مشکل بپردازد، ممکن است خانواده را در آستانه فروپاشی قرار دهد. حال آنکه، عدالت ترمیمی که به‌جای سزادهی بر رویکرد حل مسئله تمرکز دارد و بیش از آنکه بزه‌کارمحور باشد، بزه‌دیده‌محور است و به نیازهای او توجه نشان می‌دهد، می‌تواند با روش‌های مسالمت‌آمیزتری به خشونت در خانواده پایان دهد و صلح را میان زوجین برقرار سازد. بنابراین، اگرچه در حال حاضر، به‌علت ضعف سازوکارهای عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ما، بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی زناشویی اغلب به دامان نظام عدالت کیفری پناه می‌برند یا چاره را در طلاق و ترک زندگی مشترک می‌یابند، پیشنهاد می‌شود با انجام پژوهش‌های بیشتر، لزوم فراهم آوردن بسترهای مناسب برای کاربری سازوکارهای عدالت ترمیمی برای پایان به دعاوی خانوادگی، برای سیاستگذاران حوزه خانواده توجیه شود.

منابع

الف) فارسی

- کتاب‌ها و مقالات

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۲). «اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۲، ص ۱۲۹-۱۰۷.
۲. اربابی‌مجاز، مصطفی (۱۳۹۰). «اعتبار اظهارنظر کارشناسی پزشکی قانونی در اثبات جرم از منظر فقه امامیه»، *فقه پزشکی*، ش ۷، ص ۱۵۹-۱۹۱.
۳. استراوس، انسلم؛ کرین، جولیت (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
۴. بابازاده، زهرا؛ آذری، هاجر (۱۳۹۸). «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ش ۲، ص ۲۸۰-۲۵۹.
۵. بیگی، جمال (۱۳۹۶). «جرم‌انگاری کتمان شهادت و چالش‌های آن در حقوق ایران»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۱۴، ص ۱۷۲-۱۴۵.
۶. تدین، عباس (۱۳۸۷). «مطالعه تطبیقی مشروعیت تحصیل دلیل از طریق ضبط صدا و تصویر»، *فقه و حقوق*، ش ۱۶، ص ۱۲۷-۱۱۳.
۷. توجهی، عبدالعلی؛ حسینی، سید حامدحسین (۱۳۹۲). «تعدد اقرار در جرائم علیه عفت عمومی»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۶۳، ص ۳۰-۱۱.
۸. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۹). «علم قاضی به خلاف واقع بودن شهادت شهود»، *پرونده‌نامه حقوق اسلامی*، ش ۵۱، ص ۲۰-۱.
۹. خالقی، علی (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ سی‌وهشتم، تهران: شهر دانش.
۱۰. ----- (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*، تک‌جلدی، چ اول، تهران: شهر دانش.
۱۱. درویش‌زاده کاخکی، محمد (۱۳۹۳). «قاعده‌سازی و مصداق‌شناسی در اماره قضایی»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۶۸، ص ۲۰۶-۱۸۱.
۱۲. سجادی، صدیقه؛ کلانتری‌خلیل‌آباد، عباس؛ متولی‌زاده‌نائینی، نفیسه (۱۳۹۹). «تأملی بر شرط «انقضاء التهمه» در شاهد»، *فقه و اصول*، ش ۱، ص ۷۶-۵۷.
۱۳. شاه‌محمدی، غلامرضا؛ تاهو، منصور (۱۳۹۳). «بررسی شیوه‌های پیشگیری از جرائم سایبری مبتنی بر فناوری اطلاعات»، *پرونده‌های اطلاعاتی و جنایی*، ش ۳، ص ۱۱۹-۹۹.
۱۴. قرجه‌لو، علیرضا (۱۳۸۹). «ادله الکترونیکی در حقوق ایران و انگلستان»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۳، ص ۱۵۸-۱۲۵.
۱۵. گال، مردیت و دیگران (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و دیگران، ج ۲، چ اول، تهران: سمت و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. گلدوست‌جویباری، رجب؛ فرهنگ‌فر، حیدر (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی ادله علمی در نظام دادرسی کیفری ایران و انگلستان با تأکید بر جرائم علیه تمامیت جسمانی»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۷۷، ص ۲۲۸-۲۰۵.

- قوانین

۱۷. قانون اساسی.
۱۸. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی.
۱۹. قانون آیین دادرسی کیفری.
۲۰. قانون حمایت از خانواده.
۲۱. قانون مجازات اسلامی.
۲۲. قانون مدنی.

(ب) انگلیسی

23. Aiken, Jane et al (2000). *Evidence Issues in Domestic Violence Civil Cases*, Family Law Quarterly.
24. Backhouse, Constance et al (1984). *A Comparative Study of Canadian and American Rape Law*. Can.-USLJ.
25. Bagwell-Gray, Meredith et al (2015). *Intimate Partner Sexual Violence: A Review of Terms, Definitions and Prevalence, Trauma Violence & Abuse*.
26. Block, Alan (1990). *Rape Trauma Syndrome as Scientific Expert Testimony*, Archives of Sexual Behavior.
27. Boyce, Carolyn & Neale, Palena (2006). *Conducting in-depth interviews: A guide for designing and conducting in-depth interviews for evaluation input*.
28. Burgess, Ann et al (1974). "Rape Trauma Syndrome", *American Journal of Psychiatry*.
29. Collins, Erin (2015). *Evidentiary Rules of Engagement in War Against Domestic Violence*, NYUL Rev.
30. Daston, Lorraine (1991). *Marvelous facts and miraculous evidence in early modern Europe*, Critical Inquiry.
31. Davis, Mary Rothwell et al (2015). *Lawyer's Manual on Domestic Violence Representing Victim*, 6th Edition, New York State Judicial Committee on Women in Courts.
32. DeSanctis, Lisa Marie (1996). *Bridging Gap Between Rules of Evidence and Justice for Victims of Domestic Violence*, Yale JL & Feminism.
33. DuMont, Janice et al (2006). *Judicial Sentencing in Canadian Intimate Partner Sexual Assault Cases*, Medicine & Law.
34. Falk, Patricia et al (2014). "Eliminating Vestiges of Corroboration and Resistance Requirements from Ohio's Sexual Offenses", *Cleveland State Law Review*.
35. Gribaldo, Alessandra (2019). *Burden of Intimate Partner Violence: Evidence, Experience, and Persuasion*, Political and Legal Anthropology Review.
36. Hanneke, Christine, Shields, Nancy, Marital Rape: Implications for Helping professions, Social Casework, 1985.
37. Hein, William et al (1974). *Complainant Credibility in Sexual Offences Cases: Survey of Character Testimony and Psychiatric Experts*.
38. Jonakait, Randolph (2002). "People v. Molineux and Other Crime Evidence: One Hundred Years and Counting", *American Journal of Criminal Justice*.
39. Joyal, Christian, et al (2015). "What Exactly Is Unusual Sexual Fantasy", *Journal of Sexual Medicine*.
40. Kaganas, Felicity (1990). "Rape in Marriage: Law Reform in Scotland and South Africa", *International Journal of Law, Policy and the Family*.
41. Linsky, Lisa (1995). *Use of Domestic Violence History Evidence in the Criminal Prosecution: Common Sense Approach*, Pace Law Review.
42. Little, Nicholas (2005). *From No Means No to Only Yes Means Yes: The Rational Results of An Affirmative Consent Standard in Rape Law*, Vanderbilt Law Review.

43. Mahoney, Patricia et al (1998). *Sexual Assault in Marriage: Prevalence, Consequences, and Treatment of Wife Rape*.
44. Marchant, Ruth et al (2016). *Age Is Not Determinative: Evidence of Very Young Children in English Justice system*, Criminal Law and Justice.
45. McOrmond Plummer, Louise et al (2013). *Intimate Partner Sexual Violence: Multidisciplinary Guide to Improving Services and Support for Survivors of Rape and Abuse*, Jessica Kingsley Publishers.
46. Michalska-Warias, Aneta (2016). *Marital Rape in Poland from Legal and Criminological Perspectives*, Prawo w Dzialaniu, Sprawy Karne.
47. Nef, Susanne (2017). "Discursive Problematization of Marital Rape from Intercultural Perspective: Empirical Analysis", *Artha Journal of Social Sciences*.
48. Øverlien, Carolina et al (2019). "Young Women's Experiences of Intimate Partner Violence: Narratives of Control, Terror, and Resistance", *Journal of Family Violence*.
49. Pantell, Robert et al (2017). child witness in the courtroom, *Pediatrics*.
50. Sack, Emily (2009). *Is Domestic Violence a Crime: Intimate Partner Rape as Allegory*, John's Legal Comment.
51. Seelinger, Kim Thuy et al (2011). *Investigation and Prosecution of Sexual Violence*, Sexual Violence and Accountability Working Paper Series, Human Rights Center.
52. Shakya, T.M, et al (2014). "Marital Rape and Social Demographic Factors Associated with Gynecological Problems in Kirtipur", *Nepal Journal of Obstetrics and Gynecology*.
53. Snyder, Rachel Louise (2019). *No Visible Bruises: What We Don't Know About Domestic Violence Can Kill Us*, Bloomsbury Publishing.
54. Westman, Jeffrey Nels (2018). "No Matter How Small: Child Witnesses in Canadian Criminal Trials", *Review of Current Law & Law Reform*.
55. WHO (2019). *Intimate Partner and Sexual Violence Against Women*, Evidence Brief.

- Acts

56. Federal Rules of Evidence/
57. California Evidence Code
58. Canada Evidence act
59. UK Youth Justice and Criminal Evidence Act